



دکتر حسن حنفی، نواندیش دینی مصری و استاد فلسفه دانشگاه قاهره، از ششم تا هشتم اردیبهشت ماه برای حضور در همایش «حکمت مطهر» به ایران آمد. وی همچون شاگردش، نصر حامد ابوزید، در فضاهای فکری-دینی و در میان اندیشمندان همواره محل توجه و التفات بوده است.

حنفی خود را یک اصلاح طلب، نماینده جناح چپ اسلامی و در این راستا قابل مقایسه با شریعتی معرفی می کند. گفت و گوی حاضر، حاصل ملاقات کوتاهی است که در حاشیه همایش مزبور دست داد.

ارزیابی شما از روند سکولاریزاسیون در کشورهای اسلامی چیست؟

ابتدا باید دقیقاً معنای سکولاریزم را بدانیم. این مفهوم در غرب به معنای جدایی اختیارات سیاسی از اختیارات دینی است. سکولاریزم در لغت، نسبت نزدیکی با مفهوم زمان و نوشدن دارد و همین دلالت لغوی است که در فلسفه و اجتهاد، به کار متفکران می آید، چنانچه مجتهد می تواند سنت های اسلامی را نوین کند تا از عهده چالش های عصر مدرن برآید، اما اگر سکولاریزم به معنای استدلال، تعقل، حقوق بشر، دموکراسی، آزادی، آگاهی (دانش) و جامعه مدنی باشد، باز هم اسلام با آن موافق است، زیرا شریعت در اسلام، بر مبنای مقاصدی چون احترام به زندگی بشری، اخلاقیات، شأن بشر و عدالت بنا شده است. به همین دلیل افراد محافظه کار از سکولاریزم می ترسند ولی ترقی خواهان هراسی از آن ندارند. اسلام برای جهان است، یک دین دنیایی است و از این رو امکان سازگاری آن با عرفی شدن وجود دارد.

آیا همه کشورهای مسلمان به یک میزان در روند عرفی شدن اسلام دخیل هستند؟

خیر! در جهان اسلام دو دسته یا گروه هستند. یک دسته محافظه کار و سنت گرا که فکر می کنند سکولاریزم داعیه جدایی دین از زندگی را دارد و ضد دین است و دسته دیگر ترقی خواهان که فکر می کنند فاصله بین اسلام و عرفی شدن خیلی زیاد نیست. در جهان اسلام شما با دو مکتب فکری مواجه هستید که محافظه کاران و سنت گرایان آن را از گذشته خود به ارث برده اند و مکتب آنها شجاعت و قابلیت کافی برای مبارزه با چالش های مدرن را ندارد. ما مسلمانان، امروزه به استدلال، حقوق بشر، جامعه مدنی و... نیاز داریم. دین اسلام جدا از زندگی نیست و دامنه آن

نوسازی است که آموزه های سنتی را می گیرد و در تفاسیر جدید و منطبق با چالش های مدرن عرضه می کند. بنابراین، مدرنیته، اصلاح طلبی و احیاءگری، جزء مفاهیمی است که در بطن سکولاریسم اسلامی نهفته است.

تجربه سکولاریزم در اسلام و غرب چگونه بوده است؟

در تجربه غرب، سکولاریزم ضددین بود. آنها سعی می کردند دین را به دنیا متصل کنند و این کار غیرممکن بود، چرا که نمی توانستند از یک طرف کلیسا و از طرف دیگر استدلال و تعقل را با هم داشته باشند، از این رو شکافی بین قدیم و جدید ایجاد کردند: بین دین و سکولاریزم. من این حرکت را یک مدل ادامه نایافتنی می نامم. یعنی اینکه شما می توانید از سنت های خود به مدرنیته بروید. در چین و کره مدلی ساخته اند تحت عنوان «قدیم در کنار جدید»: قدیم برای زندگی خصوصی و جدید برای زندگی در اجتماع و زندگی عمومی، اما در جهان اسلام، مدرنیسم از سنت می آید، ضد آن نیست و قرن هاست که «مجتهد» برای مدرنیته کردن سنت تلاش می کند.

اسلام برای زندگی، برای مردم و برای آگاهی است. بنابراین تجربه غرب متفاوت از تجربه اسلامی است. در تجربه غربی سکولاریسم ضددین است، اما در اسلام، سکولاریسم از دین می آید.

کدام رفتارها سبب تقویت سکولاریزم در جهان اسلام می شود؟

اولین عامل، تغییر سیستم آموزشی در مدارس بر مبنای استدلال، آزادی و نه بر مبنای اطاعت و توجیه رژیم سیاسی و نیز تغییر در رویه رسانه های گروهی نظیر رادیو و تلویزیون است که تحت نفوذ حاکمان سیاسی است. آنها نظام آموزشی، رسانه ها و... را وابسته به حکومت می کنند و این کار را دشوارتر می کند. بنابراین تنها NGO ها باقی می ماندند که می توانند تأثیرگذار باشند و برای دین و زندگی کار کنند.

محافظه کاران و حکومتگران علاقه ای به سکولاریزم ندارند، چرا که فرآیند عرفی شدن ممکن است اقتدار آنها (حکومت ها) بر رسانه ها و نظام آموزشی را تضعیف کند.

متفکران اسلامی و نواندیشان دینی را به چند دسته می توان تقسیم کرد؟

ما سه نوع متفکر دینی داریم: گروه اول، کسانی هستند که فکر می کنند غرب یک مدل است. آنها به جای پیروی از سنت ها، از غرب پیروی و تقلید

گفت و گوی «اخبار ادیان»
با دکتر حسن حنفی

بازسازی سنت به روایت چپ اسلامی

مسعود خیرخواه

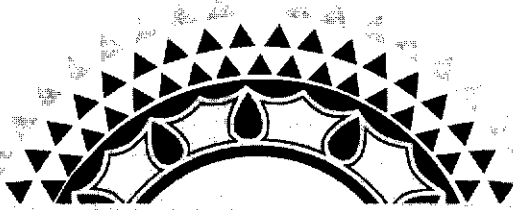
زندگی دینی و زندگی سیاسی را همزمان دربر می گیرد. دفاع از حقوق و برقراری عدالت در میان عموم مردم، امر مذمومی نیست ولو آنکه نام آن، عرفی سازی باشد.

تعاریف مختلف سکولاریزم، چقدر به معنای اصلی این واژه نزدیک است؟

بعضی سکولاریزم را به معنای تعقل و استدلال فرض می کنند، برخی دیگر هم آن را به معنای شک گرایی، بدبینی و نسبیست گرایی می دانند که به هیچ ارزشی پایبند نیست، اما سکولاریزم در اسلام بر مبنای اصول اخلاقی جهانی و در احترام به شریعت مقدس است و من فکر می کنم میان آن اصول جهانی و شریعت مقدس الزاماً تنافری نیست.

آیا از دیدگاه شریعت اسلامی، سکولاریزم موجه است؟

بله! قابل توجه و توجیه است، چرا که سکولاریزم روی هم رفته با شریعت اسلامی قابل کنترل است. هر اصلی از ارزش های سکولار که با شریعت اسلامی در تضاد باشد، پذیرفته نخواهد شد. شریعت اسلامی میزانی است که با آن می توانیم حاصل و نتیجه سکولاریزم را کنترل کنیم و نظر به اینکه سکولاریزم دقیقاً برخلاف و متضاد با سنت گرایی یا محافظه کاری است، راه میانه بین این دو، اصلاح طلبی، احیاءگری و



آزاداندیشی دینی در جهان اسلام چیست؟

موانع زیادی هست. اول، سنت‌گرایی، محافظه‌کاری و تقلید از گذشته است که جلو حرکت ما را می‌گیرد. دوم تقلید از غرب و جذب غرب شدن است. ما باید بدانیم که غرب یک تجربه جهان است، نه همه تجربه جهان. سوم این است که با واقعیت‌ها برخورد نمی‌کنیم، بلکه با ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها سروکار داریم. ما واقعیت آزادی، عدالت اجتماعی و اتحاد را در نظر نمی‌گیریم و هنوز خود را پشت کتاب‌ها و تئوری‌هایمان پنهان می‌کنیم و شاید چهارم این باشد: رژیم‌های سیاسی. چراکه بیشتر آنها تمامیت‌خواه و انحصارگرا هستند. موانع دیگری مثل بعضی عادت‌ها و رفتارها، ترس، کمبود اعتماد به نفس و... نیز وجود دارند که جلو حرکت اسلام برای پیشرفت را می‌گیرند.

اصلاح‌طلبی چگونه می‌تواند تولدی دیگر برای جهان اسلام باشد؟

اصلاحات در جهان اسلام با سیدجمال شروع شد. اسلام ضد اشغالگری از خارج و ستمگری در داخل است. اما بعد از شکست انقلاب در مصر و شاید با اشغال و کودتاهای نظامی و شروع پادشاهی، اصلاحات سیدجمال کم‌توان و بی‌رسم شد و این حرکت از سیدجمال به عبده سپس به رشید رضا و بعد به حسن‌البناء و سرانجام به سید قطب- پس از دوران زنجان وی- رسید.

به هر حال ما به نوع جدیدی از اصلاحات نیاز داریم. اصلاحاتی با شجاعت بیشتر و دور از تصوف، چرا که اصلاحات، به نیمه راه رسیده و ما می‌خواهیم اصلاحات خود را به روش اساسی‌تر ادامه دهیم. اصلاحاتی با استدلال، عدالت عمومی، حقوق بشر، جامعه مدنی، تساوی و فهم بیشتر و همچنین اصلاحاتی متعهد در قبال مبارزاتی که در فلسطین، عراق، چین و افغانستان در حال وقوع است. ما به اصلاحاتی با ایده‌های جدید نیاز داریم.

آیا شما از متفکران و نواندیشان دینی ایران کسی را می‌شناسید؟

بله! علی شریعتی برای من متفکر بزرگی است. او کسی است که می‌خواست در سنت تغییرات اساسی ایجاد کند.

او بسیار ترقی‌خواه و انقلابی بود. شاید در اینجا - ایران - خیلی او را دوست نداشته باشند، اما من او را بسیار دوست دارم. من بعضی از نوشته‌های انقلابی امام خمینی و آیت‌الله مطهری را دوست دارم. اما هنوز برای من علی شریعتی بزرگترین متفکر ایرانی است که سعی می‌کرد سنت و مدرنیته را با هم ترکیب کند. او دین را به انقلاب متصل می‌کرد و در گفت‌وگو با لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها و سکولارها شجاعت بسیاری داشت.

مهم باعث شد «بنیادگرایی اسلامی» رشد یابد و برای این منظور از ابزارهای خویش استفاده کند. بنیادگرایی اسلامی، همان طور که می‌دانید تنها ایدئولوژی فعال است که هنوز در فلسطین، عراق، افغانستان، کشمیر و چین در مبارزه است. بنابراین ممکن است غرب نگاه منفی‌ای به این پدیده داشته باشد- که دارد- اما این مسأله عناصر مثبتی در فرضیه و فلسفه عملی خود دارد، اگر چه سرچشمه آن از سیاست تاریخی محافظه‌کاری است.

با شناخت این پدیده ما باید بر اصول آزادیخواهی و سیاست درهای باز توجه بیشتری کنیم تا بتوانیم با ایدئولوژیست‌های سیاسی وارد گفت‌وگو شویم.

حال این سؤال پیش می‌آید که جهان اسلام در رویارویی با غرب و آمریکا چگونه باید عمل کند؟

ما هیچ‌گاه مخالف یا ضد هیچ فرهنگ خارجی و سیاسی نیستیم. ما باید «مدل» را تغییر دهیم. به جای اینکه غرب را یک منبع آگاهی و دانش در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را یک موضوع مطالعه تلقی کنیم، همان طور که در موارد دیگر این کار را کرده‌ایم. در این صورت، غرب می‌تواند یک موضوع علم و دانش باشد نه یک مدل برای تمام فرهنگ‌ها. ما باید از غرب‌گرایی رها شویم، چراکه غرب‌گرایی یک واکنش بنیادگرایانه در پی خواهد داشت. بنیادگرایی و غرب‌گرایی، کنش و واکنش هستند. ما فرهنگ باشکوه خود را داریم و کاری به غرب نداریم. غرب در حال حاضر یک مدل است که در مدرنیسم تجلی یافته است. بسیاری از فیلسوفان از تنزل غرب صحبت کرده‌اند (منظورم بحرآن در علوم اجتماعی و... است). ما در دنیای خود به دنبال جنبش‌های اسلامی، اصلاحات اسلامی و نوسازی هستیم و بنابراین نباید از غرب بت‌ترسیم. ما باید غرب را خیلی خوب بشناسیم و موضوعی از علوم قرار دهیم اما بدون درگیری و مجادله با آن. همان طور که من سعی دارم این کار را در روش پیروی از فرهنگ و تمدن غرب انجام دهم.

برای آینده بهتر، جهان اسلام چگونه باید از گذشته عبرت‌آموزی کند؟

ما باید از گذشته، علمی، چون ریاضیات، فیزیک، شیمی، طب، داروشناسی، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی و... را فرا بگیریم، همچنین اهمیت تعقل، استدلال و ناسیونالیسم را بیاموزیم. باید از اصول فقه، ایده‌های عدالت عمومی را یاد بگیریم. باید از این خلدون تاریخ بیاموزیم. آنچه در حال حاضر کم داریم می‌توانیم از گذشته یاد بگیریم. باید بدانیم چرا در گذشته آنها پیروز بوده‌اند و ما نه، اما نباید به گذشته برگردیم و حال را فراموش کنیم.

دکتر حنفی به عقیده شما موانع

می‌کنند. البته این گروه در اقلیت هستند. گروه دوم، محافظه‌کاران هستند. آنها از سنت‌ها پیروی و ارزش‌های غربی را رد می‌کنند. از نگاه آنها حفظ سنت‌ها نوع خاصی از حفظ هویت است.

گروه سوم، سعی می‌کنند نوگرا و نوین‌کننده باشند. یعنی از سنت به مدرنیته می‌روند و گاهی این حرکت را از طریق گلچین کردن انجام می‌دهند، یعنی گزینش بخشی از اندیشه غرب که شبیه سنت‌های قدیمی است. البته این روش هم فایده‌ای نداشته است. ما به یک راه‌حل چهارم نیاز داریم که سنت را در جای خود داشته باشیم نه اینکه بخشی از آن که شبیه به غرب است انتخاب کنیم. باید سنت را به طور کامل با توجه به چالش‌های جدید شکل دهیم. به کسی نیاز داریم که سنت‌های غرب را برگرد و تاریخچه آن را مطالعه کند اما نه برای تفسیر کردن، بلکه برای به شکل یک دانش (آگاهی- بصیرت) درآوردن و آن‌گاه عرضه کردن آن.

جهان اسلام برای قوت بخشیدن به نقاط ضعف خود و اصلاح آنها به چه مسائلی باید توجه کند؟

پلورالیسم، گفت‌وگو میان مکتب‌های مختلفه ایجاد یک برنامه ملی برای فهم چالش‌های زمان حاضر، دفاع از آزادی شهروندان، عدالت اجتماعی و وحدت در جهان. نشانختن این مسائل است که ما را تهدید می‌کند. دفاع از هویت‌مان و قرار گرفتن در مسیر شناخت و کسب پیشرفت برای اینکه به غرب وابسته نباشیم. ما به یک بسیج همگانی- مثل ایران در زمان انقلاب- نیاز داریم. بنابراین، این موارد یک برنامه است. ما می‌توانیم پلورالیسم را در آگاهی یافتن از تفکرات لیبرالیستی، مارکسیستی، اصلاح‌طلبی، محافظه‌کاری و... بپذیریم. توجه کنید که در اینجا چارچوب کاری آنها مهم نیست. حتی چارچوب سیاسی آنها هم مهم نیست. نکته حائز اهمیت اجرای این برنامه سیاسی- اجتماعی در واقعیت است و همچنین از میان برداشتن مرزهای حکومت‌های اسلامی و تبادل دانشجو است و در دانشگاه‌ها ما با آزادخواه کردن رژیم سیاسی، با دادن آزادی به شهروندان، یا مشروع و قانونی کردن حزب‌های اسلامی، سیاسی - برای اینکه به صورت زیرزمینی کار نکنند - وارد گفت‌وگو شدن با گرایش‌های دیگر و با تبدیل شعارها به برنامه‌های واقعی اجتماعی- سیاسی می‌توانیم به اسلام کمک کنیم.

در این میان بنیادگرایی چه نقشی خواهد داشت؟

سؤال بسیار خوبی است. ببینید ما در عمل به این برنامه‌ها که اشاره شد تا چه اندازه موفق بوده‌ایم؟ به سرانجام نرساندن و عدم برنامه‌ریزی برای این موارد